فساد اقتصادی و توسعه

دفتر مطالعات بهره وری و بهبود سیستم های معاونت برنامه ریزی و بررسی های اقتصادی وزارت بازرگانی

۱- تعریف و دامنه فساد

در ارتباط با فساد اقتصادی یا مالی(Corruption) در متون مختلف تعاریف مختلفی مطرح شده است. ساده ترین و مصطلح ترین تعریف فساد مالی، نقض قوانین موجود برای تأمین منافع و سود شخصی است. در فرهنگ وبستر(Webester) فساد به صورت پاداش نامشروع برای وارد کردن فرد به تخلف از وظیفه تعریف شده است. بنا به تعریف بانک جهانی فساد، سوءاستفاده از قدرت دولتی برای تأمین منافع شخصی است. بدیهی است همیشه سوءاستفاده از قدرت و امکان دولتی صرفاً برای تأمین منافع شخصی نیست، بلکه می تواند در راستای تأمین منافع یک حزب و تفکر سیاسی خاص، طبقه خاص، دوستان، فامیل و نظایر آن به کار رود.

فساد به طور کلی در ارتباط با فعالیت های دولتی و به دلیل برخورداری برخی مدیران و کارکنان از اختیارات انحصاری تعریف شده است، به طوری که گری بکر، برنده جایزه نوبل، می گوید اگر دولت را برداریم فساد هم برداشته خواهد شد.(۱) منظور بکر این است که عمده سهم فساد کشور مربوط به دولت است یا در دولت اتفاق می افتد، البته واضح است که فساد در بخش خصوصی هم وجود دارد.

فساد مالی یک بیماری حاد اقتصادی- اجتماعی است. بیماری نظیر سرطان و یا ایدز که علاوه بر این که سازمان را از درون مضمحل می کند، به طور بی رحمانه از یک سازمان به سازمان دیگر و از یک نهاد به نهاد دیگر سرایت می کند، به طوری که تمام نهادهای موجود را تحلیل برده، منجر به فروپاشی سیستم سیاسی حاکم می شود.

۲- ضرورت مبارزه با فساد

رواج فساد مالی به درستی به عنوان یکی از مهمترین موانع فرا راه پیشرفت های اقتصادی، (مثلاً کشورهای آسیایی و آفریقایی)، برشمرده شده است. سطح بالای فساد مالی می تواند موجب ناکارآمدی سیاست های دولتی شود. تحقیقات نشان می دهد که فساد باعث کاهش سرمایه گذاری و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی می شود. فساد مالی می تواند فعالیت های اقتصادی را از شکل مولد آن به سوی رانت ها و فعالیت های زیرزمینی سوق دهد. فساد مالی می تواند موجب پیدایش سازمان های رعب آوری همچون مافیا شود. فساد گسترده و فراگیر یکی از نشانه های ضعف حاکمیت است، هرچند عملکرد ضعیف حاکمیت می تواند مستقیماً روند رشد و توسعه اقتصادی را نیز رو به تحلیل برد.

۳- کارآیی نهادی و فساد اقتصادی

به قول داگلاس نورث(۱۳۷۷)، نهادها قوانین بازی در جامعه هستند و بنابراین کلید فهم تغییر و تحولات تاریخی محسوب می شوند. تقریباً یک اجماع کلی وجود دارد که نهادها بر عملکرد اقتصادی تأثیر جدی دارند و عملکرد متفاوت اقتصادها در طول زمان اساساً متأثر از تغییر و تحول نهادهاست.

کلید فهم آسیب پذیری های اقتصادی- اجتماعی نظیر فساد را باید از یک منظر درقالب نهادها و ساختارهای موجود جست وجو کرد، چرا که در درون نهادها رفتار و کنش متقابل انسان ها شکل می گیرد و به عبارتی، نهادها حد و مرز مجموعه انتخاب های افراد هستند. سازمان ها هم به مانند نهادها به رفتار و کنش متقابل انسان ها ساختار می بخشند. برای درک بهتر موضوع باید نگاه ها به تغییرات نهادی که به مثابه قوانین و چارچوب بازی در جامعه هستند معطوف گردد.

از طرفی باید میان بازیکنان و قواعد بازی تفاوت گذاشت باید دید تا چه اندازه بازی مناسبات اجتماعی و اداره امور قاعده مند و کارآست و تا چه حد میدان برای بازیگران خاص باز است و این که بازیکنان چه کسانی هستند و از چه سطح دانش و حرفه ای برخوردارند و تا چه حد با آداب و قواعد بازی آشنا هستند. لذا ماهیت نهادها و ساختارها در سلامت و متقابلاً شیوع فساد اقتصادی نقش مهمی دارند.

برخی مؤسسات بین المللی وجود دارند که به مطالعه شاخص های فساد و کارآیی نهادی می پردازند. یکی از این شرکت ها شرکت «تجارت بین المللی(BI)» است که به عنوان یک شرکت خصوصی این گونه شاخص ها را تهیه و به بانک ها، شرکت های چندملیتی و دیگر سرمایه گذاران بین المللی می فروشد. این شرکت شاخص هایی برای کارآیی نهادی(Institutional Efficiency) معرفی نموده است. این شاخص ها بین صفر تا ۱۰ درجه بندی شده اند و اعداد بالاتر نشان دهنده وجود «نهادهایی» قوی و مناسب هستند. شاخص های موردنظر به ترتیب زیر می باشند:

۱- امکان تغییرات سیاسی- به طور نهادی:
امکان پذیری تغییرات ساختار نهادی به وسیله انتخاب در یک دوره قابل پیش بینی و کوتاه مدت

۲- ثبات سیاسی

۳- درجه احتمال به قدرت رسیدن گروه های مخالف حاکمیت:
احتمال این که گروه های مخالف در یک دوره قابل پیش بینی به قدرت برسند

۴- ثبات نیروی کار:
این شاخص ناظر به ثبات نیروی کار در کارخانه ها و مراکز اقتصادی است.

۵- ارتباط با کشورهای همسایه:
شامل ارتباطات سیاسی، اقتصادی و تجاری که ممکن است بر کار شرکت هایی که در داخل کشور فعالیت می کنند اثر مثبت داشته باشد.

۶- تروریزم:
احتمال این که افراد یا تجار در معرض خطر قرار داشته باشند.

۷- سیستم حقوقی و قوه قضاییه:
کارآیی و وحدت رویه حقوقی روی فعالیت های اقتصادی بالاخص شرکت های خارجی تأثیرگذار است.

۸- بوروکراسی اداری:
فضای اداری- مقرراتی که شرکت های خارجی موقع اخذ مجوز و یا درخواست با آن مواجه هستند.

۹- فساد:
میزان یا احتمال این که مبادلات تجاری با فساد و یا پرداخت سؤال برانگیز مواجه باشند.

طبق مطالعه ای که شرکت BI روی ۶۷ شرکت برای دوره ۸۳-۱۹۸۰ انجام داده است، هر شاخص به طور مثبت و معنی دار، هم با یکدیگر و هم با تولید ناخالص داخلی(GDP) سرانه همبستگی دارند. برای مثال در این مطالعه همبستگی بین فساد اداری و بوروکراسی اداری ۰/۷۹ ذکر شده است. سه شاخص سیستم قضایی، بوروکراسی اداری و فساد به حدی به هم هم بسته هستند که در واقع می توان متوسط این سه شاخص را به عنوان معیاری برای «کارآیی بوروکراتیک» تعریف کرد. به نظر می رسد معیار «کارآیی بوروکراتیک» معیار بهتری برای اندازه گیری فساد است تا خود شاخص فساد. به طور مشابه، متوسط شاخص های تغییرات نهادی، تغییرات اجتماعی، شانس به قدرت رسیدن احزاب مخالف، ثبات نیروی کار، سطوح ارتباط با کشورهای همسایه و تروریزم می تواند یک معیار برای ثبات سیاسی تلقی گردد.

جدول ۱ هیستوگرام، فراوانی شاخص کارآیی بوروکراتیک(BE) برای سال های ۸۳-۱۹۸۰ را نشان می دهد. گزارش کشوری BI نشان می دهد که از نظر نهادی کشور سنگاپور بالاترین رتبه را به خود اختصاص داده است(۱۰ از ۱۰). این کشور از بالاترین نرخ سرمایه گذاری در طول سال های ۸۵-۱۹۶۰ برخوردار بوده است. سنگاپور پایین ترین میزان فساد (و بالاترین ثبات سیاسی) را در زمان حاکمیت حزب مردم به رهبری لی کوان یو تجربه کرده است. از سوی دیگر BI کشور زئیر را به عنوان کشوری که بدترین نهادهای حکومتی را دارد معرفی کرده است.

جدول (۱) شاخص کارآیی بوروکراتیک

۱/۵-۴/۵	۴/۵-۵/۵	۵/۵-۶/۵	۶/۵-۷/۵	۷/۵-۹	۹-۱۰
مصر	الجزایر	آنگولا	آرژانتین	استرالیا	استرالیا
هائیتی	بنگلادش	جمهوری دومینیکن	ساحل عاج	شیلی	بلژیک
اندونزی	برزیل	اکوادور	کویت	فرانسه	کانادا
ایران	کلمبیا	یونان	مالزی	آلمان	فنلاند
لیبریا	هند	عراق	پرو	ایرلند	ژاپن
نیجریه	جامائیکا	ایتالیا	آفریقای جنوبی	اسرائیل	هنگ کنگ
پاکستان	کنیا	کره	سریلانکا	اردن	هلند
تایلند	مکزیک	مراکش	تایلند	زیمبابوه	نیوزیلند
زئیر	فیلیپین	نیکاراگوئه	اوروگوئه		نروژ
	عربستان سعودی	پاناما			سنگاپور
	ترکیه	پرتغال			سوئد
	ونزوئلا	اسپانیا			سوئیس
		ترینیداد و توباگو			انگلستان
					آمریکا

* BE شاخص کارآیی بوروکراتیک می باشد که به طوری ساده میانگین شاخص های بین المللی سه عامل سیستم قضایی، کاغذبازی و فساد را در سال های ۸۳-۱۹۸۰ محاسبه می کند. شاخص بالاتر BE دلیلی بر بهتر بودن مؤسسات است.

۴- علل و عوامل ایجاد فساد

علل و عوامل متعددی به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر پیدایش و شیوع فساد تأثیرگذار است که در زیر به اهم آنها اشاره خواهد شد.

الف- انحصار قدرت و برخورداری از اطلاعات رانتی

ساخت انحصاری قدرت در دولت (حاکمیت) امکان مداخله خودسرانه در فعالیت های اقتصادی را به آنها می دهد. برخورداری از چنین قدرتی به همراه دسترسی به اطلاعاتی که در اختیار عامه مردم قرار ندارد، موجب ایجاد فرصت هایی برای مقامات دولتی می شود تا بتوانند منافع خود یا دوستان و نزدیکان خود را به قیمت کاهش منافع عمومی افزایش دهند. از طرف دیگر از منظر سیاسی انگیزه رفتار آلوده به فساد زمانی به وجود می آید که مقامات دولتی به رغم داشتن اختیارات زیاد، مسؤولیت چندانی در قبال اعمال خود نداشته باشند. در همین راستا سیاستگذاران ارشد معمولاً تمایل ندارند که فعالیت های آنها کاملاً شفاف باشد. برای برخی حاکمان شفافیت بیشتر ممکن است با قدرت کمتر همراه باشد چون ممکن است این موضوع بر افزایش رفاه گروه های خاص (طرفداران خود) اثرگذار باشد و یا آن که حاکمان برای تحکیم و حفظ قدرت خود نیاز به منابع مالی غیرشفاف داشته باشند. بنابراین مبارزه علیه فساد ضرورتاً نمی تواند مستقل از مهندسی مجدد دولت باشد. در بسیاری از کشورها که دامنه فساد فراگیر است بعضاً مسؤولان رده بالا درباره شیوع فساد هشدار می دهند و حتی برخی صادقانه می خواهند که با این پدیده منفی برخورد شود. اما به هر دلیل معمولاً پیوند سازمانی بین اظهارات سیاسی با عملکرد در عمل قطع می باشد.

نکته دیگر قابل ذکر این که همان طور که بحث تقدم و تأخر توسعه اقتصادی و دیگر ابعاد توسعه، نظیر توسعه سیاسی، به گونه ای یک بحث انحرافی است و یک نگرش جامع به توسعه وافی به مقصود است، در بحث آسیب شناسی فساد هم منتزع دیدن ابعاد فساد، نگاه کاملی به این مقوله نخواهد بود. فساد اقتصادی محصول فساد سیاسی است. انحصار هم در عرصه سیاسی و هم درعرصه اقتصادی وجود دارد. جریان های صاحب نفوذی که منافعشان به این نوع انحصار بستگی دارد، علت اصلی بروز فساد اقتصادی هستند. از طرفی فساد اقتصادی نیز می تواند منشأ فساد اجتماعی باشد.

ب- عدم شفافیت در نظام بودجه بندی

از مواردی که اصل پاسخگویی و شفافیت باید در آن نمود عینی داشته باشد نظام بودجه بندی است. دولت در ایجاد سازوکار لازم جهت تخصیص بهینه بودجه وظیفه خطیری به عهده دارد و درواقع می توان درجه اقتدار حاکمیت دولت را به نوعی در نظام بودجه بندی آن مشاهده کرد. برخی از کشورهای درحال توسعه ازجمله کشور ما درگیر ساختار بودجه ای غیرتوسعه ای و غیرشفاف هستند. لذا فقدان انضباط مالی و نهادینه نبودن اصل پاسخگویی در نظام بودجه ریزی سبب اتلاف منابع، کاهش کارآیی و فساد مالی می شود و از توان دولت برای هدایت صحیح منابع می کاهد.

ج- ضعف حاکمیت شایسته سالاری

یکی از چالش های جدی کشورهای عقب مانده از قافله تمدن و توسعه یافتگی، بی توجهی به عنصر قابلیت و شایستگی افراد آن جامعه است. در نظام های سیاسی اقتدارگرا پدیده کوتوله پروری رواج پیدا می کند و به تدریج افراد با قابلیت و نوآور به حاشیه رانده می شوند. حضور کوتوله ها در عرصه های مدیریتی و کارشناسی به گرمی بازار چاپلوسی و ریاکاری خواهد افزود و بهترین فضا را برای فساد فراهم خواهد نمود.

د- فقدان نظام تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی هم زمینه و ابزار اصلی توسعه و هم هدف آن است. فقدان یا نارسایی یک چتر حمایتی برای اقشار آسیب پذیر جامعه زمینه پیدایش فساد در ابعاد مختلف را فراهم می نماید. دولت ایران با وجود این که در قانون اساسی به عنوان یک دولت رفاه دیده شده است کمتر توانسته است در حوزه رفاه اجتماعی کارنامه موفقی ارائه دهد. حرکت هایی که اخیراً در این خصوص درجهت استقرار یک نظام جامع تأمین اجتماعی انجام گرفته است نیز یک حرکت ناقص و انحرافی است.

هـ- قلت نیروهای کارآمد و متخصص در بخش دولتی

یکی از علل ناکارآیی ساختار اداری کشورهای توسعه نیافته وجود نیروهایی با تحصیلات و توانایی پایین است. برای مثال درحال حاضر در ایران فقط ۲۱ درصد شاغلان کشور مدرک فوق دیپلم به بالا دارند. ۴ درصد افراد تحصیلکرده در بخش صنعت و ۰/۴۷ درصد افراد بالای دیپلم در بخش کشاورزی مشغول هستند. این امر بیانگر وضعیت کمی حضور افراد تحصیلکرده در بخش دولتی است کمااین که این افراد از نظر کیفی نیز، درمقایسه با همنوعان خود در بخش خصوصی، در سطح پایین تری قرار دارند. بدیهی است هرچه حضور افراد متخصص، تحصیلکرده و صاحب حرفه در ساختار اداری بیشتر باشد امکان تحول اداری از وضعیت سنتی به مدرن بیشتر می شود، در غیر این صورت در فضای سنتی و ناکارآمد و غیرشفاف اداری زمینه های بروز فساد بیشتر خواهد بود.

پس به طور خلاصه ناکارآمدی نهادی و ساختاری در کنار عوامل فوق الذکر و مواردی چون میزان دخالت دولت در اقتصاد، عدم شفافیت قوانین، ویژگی های اجتماعی جامعه(مناسبات اقتصادی و اجتماعی)، ماهیت نظام سیاسی، مشروعیت اندک دولت، سیطره یک حزب یا طیف خاصی از نخبگان بر فرآیندهای سیاسی و اقتصادی و اختیارات فراوان صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی از عوامل بروز فساد به شمار می روند.

با عنایت به موارد مذکور اقتصادهای از بالا هدایت شده بسترهای مناسبی برای پرورش رشوه خواری و فساد مالی هستند. تجربه کشورهای جنوب آسیا مؤید این موضوع می باشد چرا که اگر مدیران قدرت فراوان داشته باشند و در عین حال فقیر باشند تمایل به فسادمالی تشدید می شود. از سوی دیگر یکی از علل گسترش فساد خاصیت مسری بودن آن است. در تحقیق و بررسی که پارلمان ایتالیا در سال ۱۹۹۳ درباره فساد مالی مافیا انجام داده است مشخص شد اعتقاد به این که «دیگران هم همین کار را می کنند» یکی از دلایل مکرر فساد مالی بوده است. رفتار مبتنی بر فساد در بین مقامات بالا تأثیری فراتر از پیامدهای مستقیم ناشی از آن رفتار دارد. لذا سرنخ فساد را باید بین مقامات بالا جست وجو کرد.

۵- راهکارهای مبارزه با فساد

الف- مهندسی مجدد ساختار اقتصادی کشور

در بحث کارآیی نهادی و فساد اقتصادی به اهمیت نهادها و ساختارها اشاره شد. در این که نقش و دامنه دخالت دولت در اقتصاد تا کجاست از زمان آدام اسمیت تاکنون بحث ها و نظریات مختلفی بیان شده است اما همان طور که افلاطون هم اشاره دارد، قبل از هر چیز باید به خود دولت (حکومت) تا نقش آن توجه کرد. نهاد و ساختار دولت باید به گونه ای باشد که بتواند با کارآیی لازم هدایت امر توسعه را به عهده داشته باشد. ساختار کنونی اقتصاد ایران دچار یک به هم ریختگی و عدم انسجام است و با معنا و مفهوم کارکردی یک دولت(state) مدرن همخوانی ندارد. ساختار رانتی آن مانع رشد و افزایش بهره وری اقتصادی گردیده و نتیجتاً مانع از هدایت بخش قابل توجهی از پس اندازها به سوی سرمایه گذاری شده است. این ساختار نه متناسب با یک دولت رشدگرا(Growth-oriented) است و نه همخوانی با یک دولت رفاه(Welfare state) دارد.

هرچه ساختار اقتصادی انسجام بیشتر و مدیریت واحد پیدا کند و کارآیی آن افزایش یابد فساد مالی و اداری هم روند نزولی پیدا می کند. بنابراین ساختار اقتصادی بایستی به نحوی تنظیم شود که بتواند با نظارت مستقیم پارلمان و همچنین مطبوعات و افکار عمومی از پنهان کاری در روابط اقتصادی جلوگیری نماید. با اصلاح ساختارهای سازمانی و قوانین، این امکان وجود دارد که بتوان تعادل بیم منافع و ضررهای ناشی از فساد را جرح و تعدیل نمود. علاوه بر اصلاحات نهادی، اصلاحات ساختاری در حوزه هایی چون نظام مالیاتی، قوانین معاملات خصوصی و اجرای پروژه های زیربنایی تحت مسؤولیت دولت، ضروری به نظر می رسد. به هر حال، مبارزه با فساد متمایز و مستقل از مهندسی مجدد دولت (حاکمیت) نیست.

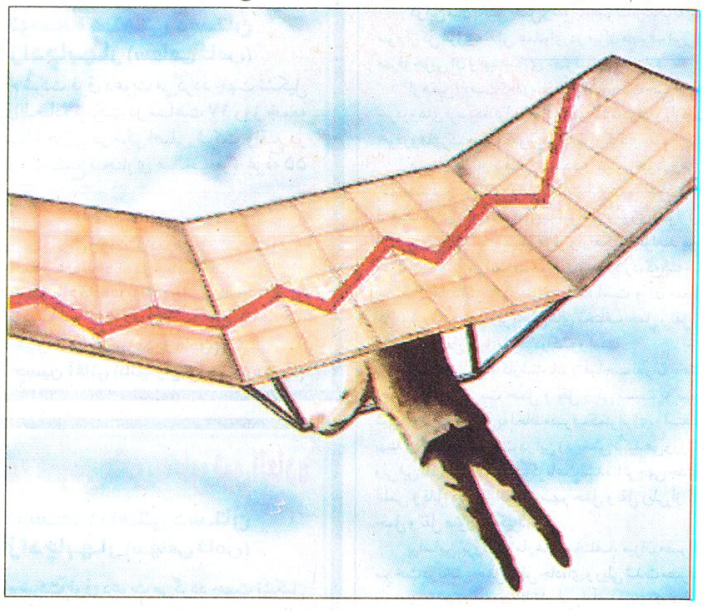

ب- انحصارشکنی در عرصه اقتصاد و سیاست

حجم گسترده فعالیت های دولتی و ناکارآمدی نهادی آن از یک طرف و سیطره حاکمیت های اقتدارگرا از طرف دیگر مانع رشد و توسعه کشورهای توسعه نیافته و عامل بروز نابسامانی ها و ناهنجاری های اقتصادی و اجتماعی نظیر فساد اقتصادی بوده است. اصولاً مفاهیم «انحصار» و «فساد» همراهی و همبستگی نزدیکی با همدیگر دارند. لذا انحصارشکنی در عرصه اقتصاد و سیاست می تواند در رشد و شکوفایی اقتصادی و کاهش فساد نقش تعیین کننده ای داشته باشد. به عبارتی، هرگونه اقدام اصلاحی که شرایط رقابتی را در اقتصاد افزایش دهد، موجب کاهش انگیزه برای ارتکاب فساد خواهد شد. برای مثال طبق گزارش های مستند عمده تخلفات موجود در بخش بازرگانی کشور ناشی از دولتی بودن سیستم توزیع، نظام جیره بندی (کالاهای کوپنی) و انحصار دولت در واردات کالاهای اساسی است. بنابراین سیاست هایی که دخالت دولت در تجارت خارجی را کاهش می دهند و متقابلاً موانع ورود بخش خصوصی را حذف و بنگاه های دولتی را به رقابت بخش خصوصی وامی دارد، همگی به مبارزه با فساد یاری خواهند رساند. نکته دیگر آن که اصولاً سهمیه بندی در اقتصاد همیشه با فساد همراه بوده است. در این راستا اگر نظام پرداخت یارانه ها هدفمند شده و به صورت تدریجی حذف شود هرگونه رشوه خواری در این حوزه نیز از بین خواهد رفت.

مایکل جانستون(Michael Johnston) شدیدترین نوع فساد را فساد سیاسی و اداری می داند و نشان می دهد که در میان مدت این امکان وجود دارد که از شرایط فساد بالا به شرایط با تعادل فساد پایین برسیم مشروط به آن که آزادی های مدنی و حقوق اقتصادی پایه را تضمین نموده و رقابت های اقتصادی و سیاسی را افزایش دهیم. لذا لازم است در راهکارهای مبارزه با فساد، آزادی نقد قدرت در نظام سیاسی و اقتصادی کشور مورد تأکید خاص قرار گیرد زیرا که با نقد قدرت امکان پیدایش زمینه های شکل گیری بلامنازع فساد کاهش می یابد.

ج- تثبیت حاکمیت قانون، تضمین و ارتقای شفافیت ها

استحکام، جامعیت و قدرت اجرای قوانین و به طور کلی تلاش در نهادینه نمودن حاکمیت قانون در جامعه فرصت را از افراد رانت جو و اخلالگر خواهد گرفت. برای تعقیب و پیگیری اجرای صحیح قوانین باز نقش کنترل های نهادی اهمیت پیدا می کند. وجود این کنترل ها تا حد زیادی رفتار بدنه سیاسی حاکمیت را در مواجهه با مسأله فساد نشان می دهد. بازرسان و ناظران صادق و کارآمد، کارکنان دقیق، قوانین شفاف، کشف و حذف فعالیت های فسادزا را تسهیل می نمایند. وجود قوه قضاییه مستقل از جریان های سیاسی با قدرت کافی در اجرای قوانین و برخورداری از سازماندهی کارآ، در تکمیل حلقه اجرای قانون نقش مهمی ایفا می کند. در دنیای واقعی، به طور نسبی، اندکی از افراد برای رفتار فسادآمیز، علی رغم حجم گسترده این پدیده، جریمه می شوند.

علاوه بر آن به استثنای چند کشور به نظر می رسد شکاف زیادی بین جریمه های پیش بینی شده در قانون و جریمه هایی که در عمل انجام می گیرد وجود دارد. همچنین قضاتی که به این موضوع رسیدگی می کنند خود در معرض فساد قرار دارند و یا این که ممکن است رفتارشان در این خصوص تحت تأثیر تعلقات سیاسی باشد. همه این عوامل تأثیر جریمه های واقعی، در بسیاری از کشورها به خصوص هنگامی که فساد با انگیزه سیاسی باشد را محدود می کنند.

در بسیاری از کشورها نبود قوانین و مقررات و فرآیندهای شفاف بستر مساعدی را برای فساد فراهم نموده است، در این کشورها قوانین غالباً مبهم هستند مستندات و اسناد آن به راحتی در اختیار عموم نیست و تغییرات آن هم معمولاً بدون اطلاع عموم صورت می گیرد. برخی کشورها نظیر نیوزلند، در سال های اخیر تلاش های زیادی جهت شفاف سازی تمامی حساب ها و فعالیت های دولت نموده اند.

بدیهی است که بحث شفافیت صرفاً محدود به خود قوانین نمی شود بلکه شفافیت حساب های مالی و اطلاع رسانی به مردم در این خصوص و تضمین آزادی نهادهای مدنی و مطبوعات برای ورود به این عرصه ها مصادیقی از شفافیت به حساب می آیند.

آمارتیاسن، برنده جایزه نوبل در اقتصاد، توسعه را عصاره امکان های آزادی تعریف می کند و یکی از پنج امکان آزادی که منجر به توسعه می شود را تضمین شفافیت می داند(محمودی ۱۳۸۱). بنابراین، لازم است در این راستا مقوله آزادی مطبوعات به عنوان رویکردی قوی در شفاف سازی فرآیندهای سیاسی و اقتصادی مورد عنایت خاص قرار گیرد. مطبوعات باید با کارکردی فعال و آزادانه بتوانند به طرح مباحث و اطلاع رسانی بپردازند و از این طریق فضا را برای ارتقای سلامت اداری شفاف و روشن کنند. به هر حال اصلاحات نهادی برای افزایش شفافیت و پاسخگویی بخش دولتی و کمک به سازمان های مستقل در محو فساد ضروری است.

د- آموزش

یکی از دلایل عقب ماندگی کشورهای توسعه نیافته عدم برخورداری از یک نظام آموزشی کارآمد و توسعه ای است. کشوری که دغدغه توسعه یافتگی دارد باید نظام آموزشی آن یک نظام آموزشی توسعه ای باشد. به عبارتی متناسب با نیازهای توسعه، نیروی انسانی لازم را تربیت نماید. اگر نظام آموزشی ما نتواند انسان های توسعه ای یا توسعه مدار تربیت کند ما با چالش هایی نظیر فساد اقتصادی کمتر مواجه می شویم.

بنابراین تحول در نظام آموزشی به عنوان مهمترین بستر جهت اجرای راهکارهای فرهنگی و اجتماعی می بایست مورد توجه ویژه قرار گیرد. مواردی چون افزایش آگاهی های عمومی و تقویت ارزش های اخلاقی و اجتماعی چون مناعت طبع، قناعت پذیری، پاسخگویی، انتقادپذیری، احترام به قانون، احترام به حقوق دیگران، وظیفه شناسی و نظم پذیری، باید در وجود دانش آموز نهادینه شود.

هـ- عزم ملی و تقویت باورهای اجتماعی

نظام های رسمی بسیاری از کشورهای درحال توسعه اغلب روی کاغذ تا حدودی شباهت به کشورهای توسعه یافته دارد ولی در عمل این اقدام های غیررسمی است که به صورت هنجار باقی می ماند. اصل شایسته سالاری نادیده گرفته می شود و کارکنان براساس روابط، استخدام و یا ترفیع داده می شوند. تداوم این مسأله روز به روز بی عدالتی های اجتماعی را در جامعه بیشتر می کند و در نتیجه به تدریج از مشروعیت حاکمیت کاسته می شود. لذا به میزانی که اعتبار حکومتی لطمه می خورد فساد هم گسترش می یابد. در این شرایط قانون شکنان در حاشیه امن قرار می گیرند و این باور در آنها تقویت می شود که احتمال شناسایی، دستگیری و برخورد با آنها اندک است، زیرا به گمان آنان خود نظام عدالت نیز دچار فساد شده است.

تداوم این وضعیت باورهای اجتماعی را دچار تزلزل می کند و از اعتماد مردم به حاکمیت می کاهد، به گونه ای که حتی اگر حاکمیت شعار مبارزه با فساد را مطرح کند و پیگیر آن باشد از طرف مردم جدی گرفته نمی شود. بنابراین باید حاکمیت در عمل نشان دهد که در این حرکت جدی است تا بتواند اعتماد مردم را در این خصوص جلب نماید و از همکاری آنها در این کار بهره ببرد و از طریق جهت دهی الگوها و ارزش های غالب جامعه درجهت مبارزه با فساد بکوشد.

در چین قدیم به بسیاری از بوروکرات ها حق نیفتادن به دام رشوه خواری و فساد مالی پرداخت می شد (که آن را یانگ-سین می نامیدند) تا انگیزه اطاعت از قانون و سلامت نفس آنان تقویت شود. این اقدام و دیگر اقدام های مشابه ترغیبی می تواند کارآیی داشته باشد، اما به سختی می توان با رویکرد صرفاً مالی، مانع رشد فساد مالی شد.

فراتر از این، نیاز به تمرکز روی الگوها و ارزش های غالب ضروری به نظر می رسد. به عبارت دیگر برای درک کامل چالش فساد مالی باید فرضیه ای که ارزش ها و هنجارها را نادیده و نتیجه می گیرد که صرفاً منافع افراد آنان را به سمت فساد مالی سوق می دهد را کنار گذاشت. وجود نظام های شفاف از نظر قوانین و مجازات ها به همراه اقدام های جدی می تواند الگوهای رفتاری را تغییر دهد. اولویت دادن به مقوله شرافت و رفتار صادقانه مسلماً می تواند از جمله ارزش هایی باشد که شخص آن را محترم می شمارد. احترام به این گونه ارزش ها حکم حصاری در برابر فساد مالی را دارد.

منابع و مآخذ:

آمارتیاسن، «توسعه به مثابه آزادی»، ترجمه وحید محمودی، انتشارات دستان، ۱۳۸۱

پی نوشت:

۱- البته در برخی متون از این حرف بکر برداشت ناصحیح شده و به تبع آن تحلیل اشتباهی صورت گرفته است. به این مضمون که نظر بکر این است که راهکار مبارزه با فساد حذف دولت است.